



اندیشه

آینده‌نگری مثبت در نهج البلاغه

هدایت حسین زاده

کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی، دبیر دبیرستان‌ها و
مراکز پیش دانشگاهی شهرستان باغملک

اشاره

چکیده

این مقاله که به «آینده‌نگری مثبت» (فوتوریسم) در نهج البلاغه می‌پردازد، آینده‌نگری را با توجه به خطبه‌ی ۱۵۰ نهج البلاغه بررسی می‌کند. حضرت علی (ع) ضمن عباراتی نورانی به این موضوع می‌پردازد. ایشان به عاقبت بشر خوش بین است و می‌فرماید که در آینده، خورشید حقیقت و عدالت حضرت مهدی (عج) طلوع خواهد کرد. در ادامه نظرات شارحان نهج البلاغه از جمله ابن ابی الحدید، مرحوم علامه جعفری، در مورد این خطبه بیان شده است. علاوه بر این، سه نظر متفاوت درباره‌ی آینده‌ی جهان بیان شده که به طور مختصر عبارت‌اند از:

۱. آینده تاریک است و هر روز وضع بدتر می‌شود و اصل بر تنازع بقا است.

۲. آینده روشن است، ولی به دو گونه: یکی آن‌که گرچه آینده رو به

در کتاب «دین و زندگی - ۳» دوره‌ی متوسطه، سه درس به بحث «مهدویت» اختصاص یافته و بحث آینده‌نگری، فقط در قالب یک سؤال در «اندیشه و تحقیق» آورده شده و شرح و توضیح آن در متن کتاب نیامده است. هم‌چنین در آخر کتاب «معارف اسلامی پیش‌دانشگاهی»، بحثی تحت عنوان «فردای روشن» آورده شده که بسیار مختصر بیان شده است. لذا بر خود فرض دانستم که تحقیقی در مورد آن داشته باشم. اما در میان کتب مختلف در این زمینه، کتاب گران‌سنگ «نهج البلاغه» را به عنوان دومین اثر هنری - ادبی پس از قرآن کریم ترجیح دادم و موضوع آینده‌نگری (فوتوریسم) را از منظر آن مورد بررسی قرار دادم و کوشیدم به نحو مطلوب و رسا به آن پاسخی داده باشم تا شاید دانش‌آموزان گرامی نیز به درک کامل‌تری از موضوع دست یابند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

رشد و کمال است، ولی امکان حصول آن محل تردید است. دیگر این که شرایطی قطعی حصول پدیده می آید و آینده را به سوی صفا، پاکی، عزت و سربلندی سوق می دهد.

۳. آینده با قطعیت روشن است و دنیای امروز واژگون و نظام مخرب آن ویران خواهد شد (نظر مذاهب و ادیان).

از نظر مذاهب و ادیان، برای اصلاح شدن آینده دلایلی وجود دارد که عبارت اند از: خواست خدا، پیوند عقل و اراده ی انسان، به ستوه آمدن مردم از خودکشی ها، دروغ درآمدن وعده ها و هدف داری آفرینش. در ادامه امکان دگرگونی آینده ی جهان توسط حضرت مهدی (عج) در حکمت ۲۰۹ بررسی شده است. سپس واژه ی «صبر» در فرهنگ انتظار با توجه به خطبه ی ۱۵۰ نهج البلاغه و اهمیت و ارزش آن مورد بررسی قرار گرفته و نتیجتاً از آن به افضل العبادات تعبیر شده است.

کلید واژه ها: نهج البلاغه، مهدویت، آینده نگری مثبت، هدف مندی آفرینش و فرهنگ انتظار.

مقدمه

جهان هستی مجموعه ای منظم از قوانینی است که این جهان را یکپارچه و به هم پیوسته کرده است. این نظم در جهان طبیعی است و تمام دستگاه های گوناگون و پیچیده، تابع قوانین نظم و حساب هستند. با وجود این نظم در طبیعت، قطعاً جامعه ی بشری بدون پیروی از ضوابط و مقررات و نظام صحیح و عادلانه نمی تواند برقرار بماند. انسان ها باید با افزایش سطح آگاهی خود برای رسیدن به آینده ای درخشان زمینه سازی کنند.

با توجه به این که هر عملی عکس العملی دارد، انقلاب های وسیع عکس العمل مستقیم فشارهایی هستند که بر انسان ها وارد می شود. به طور کلی، وضعیت کنونی جامعه خود باعث و بانی انقلابی بزرگ است. فشار جنگ ها، فشار مظالم و بیدادگری ها، و فشار تبعیض ها و بی عدالتی ها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسان ها از قوانین فعلی، برای از بین بردن یا کاستن این فشارها، بالاخره واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت. سرانجام این خواست های واپس زده ی انسانی، در پرتوی آگاهی روزافزون ملت ها، چنان عقده ی اجتماعی تشکیل می دهد که از نهانگاه و ضمیر جامعه، با یک جهش برق آسا، خود را ظاهر خواهد ساخت و طرح نوینی ایجاد می کند که به پیروزی مستضعفین می انجامد. این وعده ی پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ، همان است که از آن به «فوتوریسم» تعبیر می شود. «فوتوریسم» یعنی آینده گرایی و نگاه به آینده؛ ایدئولوژی معطوف به فردا که می گوید همه ی خبرها در آینده است و محرومان مایوس نباشند. مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت، از مبارزاتشان حتماً نتیجه خواهند گرفت» [رحیم پور ازغدی، ۱۳۸۱: ۸۳].

آینده نگری مثبت در نهج البلاغه

در این نوع آینده گرایی که حضرت علی (ع) نیز در خطبه ی ۱۵۰، ضمن عباراتی نورانی به آن می پردازد، خوش بین است که عاقبت در آینده، خورشید حقیقت و عدالت طلوع خواهد کرد: «وَأَخَذُوا يَمِينًا وَ شَمَالًا طَعْنًا (طعناً) فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ، وَ تَرَكُوا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ

مُرْصَدٌ وَ لَا تَسْتَبْطِنُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ. فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يَدْرِكْهُ. وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ! يَا قَوْمَ، هَذَا إِيَّانَ (أَيَّانَ) وَرُدُّ كُلِّ مَوْعُودٍ وَدَّتْ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ» [دشتی، ۱۳۷۱:

۲۷۵]: «آن فرقه ی گمراه [به راه های چپ و راست رفتند و راه ضلالت و گمراهی را پیمودند و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس [شما] درباره ی آن چه که باید باشد شتاب

نکنید و آن چه را که در آینده باید بیاید، دیر بشمارید. چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب می کند، اما وقتی به آن رسید، دوست دارد که ای کاش آن را نمی دید! و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده ی آن آشکار شد! ای مردم، اینک ما در آستانه ی تحقق وعده های داده شده، و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام آمیز است، قرار داریم.

ابن ابی الحدید، در شرح این فراز از خطبه ی ۱۵۰ که از سخنان علی (ع) درباره ی خون ریزی ها و فتنه هاست و با عبارت «وَأَخَذُوا يَمِينًا وَ شَمَالًا طَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ» (آهنگ چپ و راست کردند و در راه های گمراهی کوچ کردند)، شروع می شود، می گوید: علی (ع) گروهی از فرقه های گمراه را یاد می کند که به چپ و راست متمایل شدند و از راه مستقیم که همان راه کتاب و سنت است، گمراه گشتند. سپس درباره ی برخی از عبارات که به وجود مهدی موعود (ع) اشاره دارند، توضیح می دهد و همان عقیده ی معتزله را بیان می کند. این که خداوند این امام را در آخر الزمان خواهد آفرید و مدتی پوشیده خواهد ماند و دعوت کنندگانی خواهد داشت که مردم را به سوی او فرا خواهند خواند و فرمان او را تقریر می کنند. آن امام پس از پوشیدگی و غیبت آشکار می شود و کشورها را تصرف و دولت ها را سرکوب می کند و زمین را آماده و مهیا می سازد.

سپس درباره ی یاران امام زمان توضیح می دهد و جملات و عبارات خطبه را چنین شرح می دهد که آنان بر امور پیچیده و رازهای نهانی آگاه می شوند و هر بام و شام ساغر حکمت می آشامند و معارف ربّانی و اسرار خداوندی صبح و شب ایشان را سیراب می کند. ایشان عارفانی هستند که میان زهد و حکمت و شجاعت را جمع کرده اند و به راستی شایسته اند انصار امامی باشند که خدایش برگزیده است و او را در آخرین وقت جهانی می آفریند. وی خاتم اولیاست و عصای تکلیف پیش او افکنده خواهد شد. مرحوم علامه ی جعفری در شرح این خطبه می فرماید: «وَأَخَذُوا يَمِينًا وَ شَمَالًا طَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ، وَ تَرَكُوا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ»: آن گمراهان برای حرکت در مسیرهای گمراهی و رها کردن طرق رشد و کمال، به راست و چپ زدند. امیرالمؤمنین (ع) در چند مورد از سخنان مبارک خود، دو مسیر انحرافی راست و چپ را متذکر و مردم را به اجتناب از آن دو توصیه فرموده و دستور اکید برای حرکت در مسیر مستقیم داده است.

اصطلاح «راست» دو معنی دارد: یکی به معنای راه صحیح که رهروان آن، «اصحاب الیمین» نامیده می شوند و دیگری به معنای راه انحرافی، مانند چپ. اگر راست (یمین) در این گونه ترکیبات قرار گیرد، همین معنی را در بردارد. در حقیقت منظور در امثال این موارد، انحراف از صراط مستقیم است که رو به هدف اعلا ی حیات دارد. وقتی یمین و شمال در مقابل راه راست (صراط مستقیم) قرار بگیرند، هرگونه انحرافی را شامل می شود؛ یعنی این سو و آن سو، غیر از آن صراط مستقیم الهی.

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنُ مُرْصَدٌ وَلَا تَسْتَبْطِنُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُفُكُمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ»: شتاب نکنید درباره‌ی رسیدن به چیزی که آماده و درصدد وصول به شماست. و دیر تلقی نکنید آن چه را که فردا از راه می‌رسد. پس چه بسا کسی شتاب زده برای به دست آوردن چیزی می‌شتابد که اگر آن را دریابد، آرزو خواهد کرد که ای کاش آن را در نمی‌یافت و چه نزدیک است امروز به بامداد فردا!

هر یک از این دو حالت روانی، نتایجی دربردارد که می‌تواند در برهم زدن نظم حیات، مؤثر باشد. شتاب زندگی، ذاتاً فعالیت‌های مغزی و روانی را درباره‌ی واقعیات زندگی مختل می‌سازد. مثلاً نمی‌گذارد علتی که برای صدور معلوم خود، باید مراحل را پشت سر بگذارد، مسیر طبیعی و قانونی را طی کند.

شتاب زندگی ممکن است خطاهای دیگری را به وجود بیاورد. دو عامل اصلی شتاب زندگی عبارت‌اند از:

۱. شدت هیجان‌گرایی مربوط به آن خواسته که برای شتاب زده بسیار با اهمیت تلقی شده است.

۲. آن چه که امیر المؤمنین (ع) بیان فرموده است: «دیر تلقی کردن آن چه که فردا خواهد رسید.»

هیچ کدام از این دو عامل نمی‌توانند مجوزی برای شتاب زندگی در امور باشند. امیر المؤمنین (ع) در این جملات مبارک توصیه می‌فرماید که هرگاه عجله‌ی شما قرار گرفت، آرزو می‌کنید که کاش به آن مقصد نمی‌رسیدید [جعفری، ۱۳۶۵، ج ۲۴: ۱۱۹].

امکان دگرگونی آینده‌ی جهان در نهج البلاغه

حضرت امام علی (ع) در حکمت ۲۰۹، ضمن اشاره به اخبار ظهور حضرت مهدی (ع) می‌فرماید: «لَتَعَطَّفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شَمَا سَهَابٍ عَظْفِ الضُّرُوسِ عَلَيَّ وَكَلِّهَا»: دنیا پس از سرکشی به ما روی می‌کند چونان شتر ماده‌ی بدخو که با بچه‌ی خود مهربان شود. در ادامه نیز آیه‌ی شریفه‌ی «و نریدُ أن نمنَّ علی الذین...» را قرائت فرموده است.

در جمله‌ی حکیمانه ایشان این پرسش نهفته است که آیا امکان دگرگونی در تاریخ وجود دارد؟ آیا می‌شود انسان‌های غرق در ظلم و جور، ظرفیت پذیرش این تحول و دگرگونی در تاریخ را بیابند؟ در پاسخ به سؤال اول باید گفت: تاریخ براساس دو قطب می‌چرخد: یکی سازندگی انسان‌ها و دیگری نیروهای مادی محیط و مسلط بر تاریخ و فضای محیط اجتماع.

هم چنان که نیروی مادی و نتایج و محصولات آن و فضای محیط در انسان‌ها اثر می‌کند و سازندگی‌های انسان را درباره‌ی تاریخ متأثر می‌سازد، انسان نیز در نیروی‌های مادی و نتایج آن اثر می‌کند و سازندگی تاریخ تحت تأثیر انسان قرار می‌گیرد. اصولاً هم چنان که این فرضیه: «حرکت از ماده شروع و به انسان منتهی می‌شود»، صادق است، عکس آن هم صادق است. یعنی خود انسان هم می‌تواند در مقابل تمام قدرتهای مادی و شرایط اجتماعی و فضای محیط قد علم کند. این موضوع در تاریخ انبیا نمونه‌های زیادی دارد. مخصوصاً در تاریخ، شرایط و فضای محیط و نیروهای مادی که پیغمبر خاتم (ص) در برابر آن‌ها قیام فرمود، کاملاً مشخص بودند. این سازندگی تاریخ و ایجاد اجتماع تازه و روش نوین زندگی برای بشر، ابداً از عهده‌ی آن شرایط و نیروها و آن فضا ساخته نبود و بلکه مقتضای آن‌ها درست خلاف آن چیزی بود که پیغمبر اسلام (ص) به

وجود آورد. مسلم است، آن چه به دست توانای خاتم الانبیا (ص) انجام شده است، در آینده به دست فرزندشان حضرت صاحب العصر و الزمان (عج) انجام می‌پذیرد.

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت: با توجه به احادیثی که در موضوع مهدی (ع) وارد شده است و با توجه به تجربیات گذشته‌ی انسان، انقلاب و ظهور آن حضرت هنگامی رخ خواهد داد که اجتماع بشری دارای تمدن اختناق‌آوری است و انحطاط و سقوط، نسل بشر را به نابودی تهدید می‌کند. انسان ماده‌پرست در این زمان در زندگی، منقطع از خداست و تناقضات بی‌شماری دارد و برای حل این بیچارگی، به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود و نتیجه نمی‌گیرد. این وضع انسان با پیشرفت علمی و فکری در او همراه است. اما انسان به این حقیقت می‌رسد که باید نیرویی خارج از ماده به مدد او آید و خود را برای پذیرش آن عدالت جهانی آماده می‌کند و این نور هم ظاهر می‌شود و عدل را در کره‌ی زمین پابرجا می‌کند. [صدر، ۱۳۹۸، ق: ۷۲].

در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی: «و نریدُ أن نمنَّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین» [قصص/۵] (و ما اراده کردیم که بر آن طایفه‌ی ضعیف دلیل بر آن سرزمین منت گذاریم و آن‌ها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جا گردانیم)، مرحوم سید هاشم بحرانی می‌نویسد: «ابوجعفر محمد بن جریر طبری در کتاب مسند فاطمه (ع) از سلمان چنین نقل می‌کند: رسول خدا (ص) به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی هیچ پیغمبر و رسولی را مبعوث نفرمود، مگر این که ۱۲ نقیب برایش قرار داد.

عرض کردم: یا رسول الله (ص)! این را از اهل دو کتاب [تورات و انجیل] دانسته بودم: فرمود: ای سلمان! آیا دانسته‌ای که نقبای من، یعنی آن ۱۲ تنی که خداوند آنان را برای امت پس از من برگزیده است، چه کسانی هستند؟

عرض داشتم: خدا و رسولش دانانترند.

فرمود: ای سلمان! خداوند مرا از برگزیده‌ی نورش آفرید و مرا دعوت کرد. پس او را اطاعت کردم و از نور من علی (ع) را خلق فرمود و او را دعوت کرد. پس علی او را اطاعت کرد. و از من و از نور علی، فاطمه (س) را خلق فرمود و او را دعوت کرد که از او اطاعت کرد. و از من و از علی و فاطمه، حسن (ع) را آفرید. پس دعوتش کرد که دعوت خداوند را اطاعت کرد. و از من و از علی و فاطمه، حسین (ع) را آفرید. پس دعوتش کرد که دعوت خداوند را اطاعت کرد. پس اطاعت کرد. سپس ما را به پنج اسم از اسمای خود نامید که خداوند محمود است و من محمد، و خداوند علی است و این هم علی ابی طالب. و خداوند فاطر است و این فاطمه. و خداوند صاحب احسان است و این حسن. و خداوند محسن و این هم حسین است. آن گاه خداوند از ما و نور حسین، ۹ امام آفرید و ایشان را دعوت فرمود که اطاعتش کردند، پیش از آن که خداوند زمین را پهن سازد و فرشته‌ای و بشری [غیر از ما] خلق کند، نوری بودیم و خدای را تسبیح می‌گفتیم و از او می‌شنیدیم و اطاعت می‌کردیم.»

سلمان گوید: «عرضه داشتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! برای کسی که ایشان را بشناسد، چه پاداشی خواهد بود؟» فرمود: ای سلمان! هر کس آنان را به راستی بشناسد و ایشان را الگوی

